



۱۹۳۳

خیانت تاریخی

محمد قلی مجد
نویسنده و پژوهشگر

رضاشاه در ۶ آذر ۱۳۱۱ اسناد پیمان داری را در اقدامی فریبکارانه به داخل بخاری انداخت و آنها را سوزاند اما ۵ ماه بعد در ۹ اردیبهشت ۱۳۱۲ (۳۰ آوریل ۱۹۳۳) یک امتیازنامه جدید با انگلیسی‌ها به امضا رساند. اگرچه مفاد این امتیازنامه محرمانه بود، اما نکات اصلی آن به قرار زیر بود: «به موجب قرارداد جدید، مبنای ۱۶ درصدی سابق پرداخت حق الامتیاز باطل شد و به جای آن مقرر گردید که برای هر تن نفت استخراج شده (با حداقل سالانه ۵ میلیون تن) مبلغ ۴ شیلینگ (طلا) به دولت ایران پرداخت شود؛ علاوه بر این، به موجب قرارداد جدید شرکت موظف شد مبلغ دو میلیون لیره (طلا) بابت بدهی‌های معوقه و حق الامتیاز سال گذشته بپردازد؛ و اینکه امتیاز نفت شرکت به مدت ۳۰ سال دیگر تمدید می‌شود.» امتیازنامه جدید با قید «دو فوریت»، یعنی بدون بحث و بررسی، در تاریخ ۲۸ مه ۱۹۳۳ در مجلس به تصویب رسید. مجلس قرارداد جدید را با رأی موافق از مجموع ۱۱۳ رأی مأخوذه به تصویب رساند. هارت گزارش می‌دهد، «هیچ توضیحی درباره رأی مخالف یا منتعم ارائه نشد.»



ماده قرارداد ۱۹۳۳ (که سند کاملاً واضح و بدون ابهامی است) چنین ادعایی را تأیید نمی‌کند. در هیچ کجای این قرارداد اشاره نشده است که بخشی از مالکیت شرکت نفت انگلیس و ایران و شرکت‌های تابعه‌اش به ایران واگذار می‌شود. در واقع، یکی از اهداف لغو امتیاز داری محروم ساختن ایران از سهم مالکیتش در شرکت نفت و شرکت‌های تابعه‌اش بود. صرف‌نظر از عمل حمایت از ملی شدن شرکت نفت انگلیس و ایران در سال ۱۹۵۱ یا مخالفت با آن، ضایع شدن سهم مالکیت ایران در شرکت‌های تابعه آن مسلماً دخیل به این مسأله ندارد.

آنچه به قرارداد ۱۹۳۳ معروف شد در واقع پذیرش دربست شرایطی بود که شرکت نفت انگلیس و ایران پیشنهاد کرده بود. در گزارش بانک جهانی می‌خوانیم: «ایران در عوض اعراض از حق خود در چهارچوب امتیاز داری، یعنی تملک تمامی دارایی‌های شرکت، چه در داخل و چه در خارج ایران، که باید در سال ۱۹۶۱ بدون مطالبه هیچ گرامتی به آن واگذار می‌شود، هیچ گرامتی دریافت نکرد. امتیاز داری فقط ۲۸ سال دیگر اعتبار داشت.» علاوه بر این، به موجب امتیاز داری، ۱۰ درصد از مالکیت شرکت به ایران تعلق داشت که با پرداخت یک میلیون لیره (۵ میلیون دلار) از آن خریداری شد. «در واقع، گزارش‌های مالی شرکت نشان می‌داد که ارزش دفتری دارایی‌های شرکت بالغ بر ۴۶ میلیون لیره (۲۳۰ میلیون دلار) و ارزش واقعی آنها بیش از ۵۰۰ میلیون دلار است. بدین ترتیب، ایران نه ۱۰ درصد بلکه فقط یک درصد ارزش دارایی‌های شرکت را در قیال فروش سهم مالکیت خود دریافت کرد.»

محروم ساختن ایران از سهم مالکیتش

بعدها، در اشاره به بحران ملی شدن نفت در سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳، ادعا شد که به موجب قرارداد ۱۹۳۳ بخشی از مالکیت شرکت‌های تابعه شرکت نفت انگلیس و ایران به ایران واگذار شده است. بنابراین، مصدق با ملی کردن شرکت نفت انگلیس و ایران، سهم ادعایی ایران در شرکت‌های تابعه آن را «از دست داد.» بررسی دقیق کلیه ۲۶

شد که این مبالغ در پانزده سال دوم به ترتیب به ۱۵ و ۹۰ پنی افزایش یابد. گزارش بانک جهانی خاطرنشان می‌سازد، «این مبالغ صرف‌نظر از هر گونه تغییر در سطح قیمت‌ها یا سود شرکت در طول ۳۰ سال آینده ثابت می‌ماند.» همچنین مدت اعتبار امتیاز ۳۰ سال دیگر، یعنی تا سال ۱۹۹۳، تمدید شد و حوزه امتیاز به ۱۰۰ هزار مایل مربع کاهش یافت. «به‌رغم کاهش وسعت حوزه امتیاز، این حوزه که محدوده حق انحصاری شرکت نسبت به همه ذخایر اثبات شده نفت را مشخص می‌کرد، هنوز آنقدر وسیع بود که با هیچ معیاری در جهان امروز جور در نمی‌آمد.»

سود ناچیز ایران در برابر سود هنگفت انگلیس

بانک جهانی برای نشان دادن نقض نظام‌مند قرارداد سال ۱۹۳۳، سیاست شرکت نفت انگلیس و ایران در پرداخت سود سهام را مثال می‌آورد. شرکت به منظور جریان نرخ ثابت ۴ شیلینگ به ازای هر تن نفت به رغم افزایش قیمت نفت، متعهد شده بود که مبلغی برابر با ۲۰ درصد سود سهام تقسیم شده شرکت، یعنی بیش از ۶۲۱/۲۵۰ لیره، به ایران بپردازد. طبق گزارش‌های مالی شرکت، سود آن از ۲۴ میلیون دلار در سال ۱۹۳۳ به ۴۲۲ میلیون دلار در سال ۱۹۵۰ رسید. به رغم افزایش هنگفت سود شرکت، سود سهام آن فقط ۱۵ میلیون دلار افزایش یافت؛ بدین معنی که سهم ایران در هر سال کمتر از ۳ میلیون دلار بود. تهیه‌کنندگان گزارش بانک جهانی نیز همان نتیجه‌ای را گرفته‌اند که هر کسی دیگری می‌گرفت: «شرکت به وضوح از تعهدات خود در چهارچوب این ترتیبات طفره رفت تا پرداخت حق الامتیاز را به حداقل ممکن برساند.» در گزارش بانک جهانی بارها آمده است

که گزارش سود ۴۲۲ میلیون دلاری «شامل کل سودهای شرکت نمی‌شود زیرا ۵۹ شرکت توزیع [مواد نفتی] تابع شرکت‌های وابسته دیگر را که خارج از بریتانیا فعالیت می‌کنند در برنمی‌گیرد.» در ارتباط با تخصیص این ۴۲۲ میلیون دلار سود در سال ۱۹۵۰ می‌خوانیم: «مالیات بر درآمد در بریتانیا، ۱۴۲ میلیون دلار؛ ذخایر و منقول به حساب، ۲۱۵ میلیون دلار؛ حق الامتیاز، ۴۵ میلیون دلار و کل سود سهام، ۲۰ میلیون دلار. دوباره متذکر می‌شویم که این آمار و ارقام شامل سود فعالیت شرکت‌های تابعه نمی‌شود. سود این شرکت‌ها انتشار نمی‌یابد و به همین دلیل اطلاعاتی در مورد آنها در دست نیست. گزارش مالی شرکت نفت انگلیس و ایران کسانی را که با رویه‌های حسابداری آن آشنا نیستند کاملاً به اشتباه می‌اندازد. سود [تقریباً] ۳۷۰ میلیون دلار شرکت پس از پرداخت حق الامتیازها که در گزارش مالی سال ۱۹۵۰ آمده است شامل سود شرکت‌های تابعه و وابسته نمی‌شود. علاوه بر این با توجه به میزان تخفیف در نظر گرفته شده برای وزارت در یاداری انگلستان به موجب قرارداد تأمین سوخت و اینکه این تخفیف در واقع برای انتقال سود به دولت بریتانیا و شرکت‌های تابع شرکت نفت انگلیس و ایران داده شده بود و همچنین پنهان کردن سود با وارد کردن هزینه‌های غیرواقعی استهلاک، آمار و ارقام فوق کمتر از واقع هستند.» تهیه‌کنندگان گزارش بانک جهانی سپس سعی می‌کنند مبالغی را که انگلیس از ایران دریغ کرده بود مشخص کنند. از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۵۱ کل سودی که در گزارش‌های مالی شرکت قید شده بود بالغ بر ۵۰۰ میلیون دلار بود. به موجب امتیاز داری سال ۱۹۲۵ (یعنی ۸۰۰ میلیون



یک خیانت تمام عیار

درصد افزایش یافت، در حالی که به سبب گسترش تولید و بهبود تکنیک‌های تولید و پالایش، هزینه‌ها کاهش یافته بود. در نتیجه، سود شرکت نفت انگلیس و ایران به سطوح بی‌سابقه‌ای رسید. به لطف سرمایه‌گذاری‌های کلان شرکت در بخش توسعه و گسترش فعالیت‌ها، این شرکت هم اینک بزرگترین شرکت نفتی در خارج از خاک ایالات متحده است. از لحاظ تولید، پالایش، حمل و نقل و فعالیت‌های مجتمع آن در ایران به دست آورده اندکی پس از شرکت استاندارد اوپل نیوجرسی قرار دارد. شرکت این موقعیت خود را تقریباً به طور کامل مرهون سود کلانی است که از فعالیت‌های مجتمع آن در ایران به دست آورده است.... شرکت با وجود سود باورنکردنی‌اش همیشه اصرار داشت که تعهداتش در قبال پرداخت حق الامتیاز و سایر منافع حقه ایران در چهارچوب قرارداد را به حداقل برساند و هر فرصت ممکن، سعی می‌کرد سود خود را به ضرر ایران افزایش دهد.

دلار) به ایران پرداخت می‌شد. سهم ۱۰ درصدی ایران از مالکیت شرکت، یعنی سهم ۱۰ درصدی آن از سود ناخالص سهام، با محافظه‌کاری تمام اعمال ۱۵ درصد مالیات بر درآمد در ایران در دوره مربوطه بود که دیون مالیاتی شرکت را به ۶۰۰ میلیون دلار می‌رساند. بدین ترتیب، کل پرداخت‌ها به ایران باید بالغ بر ۱۶۵۰ میلیون دلار می‌شد ولی بین سال‌های ۱۹۱۱ تا ۱۹۵۱ عملاً فقط ۴۵۰ میلیون دلار به ایران پرداخت شد. در گزارش فوق آمده است که «شرکت با عدم حسن نیت و طفره رفتن از تعهداتش به موجب امتیاز داری و همچنین مهندسی کردن جایگزینی آن با قرارداد نامناسب سال ۱۹۳۳، ایران را تقریباً از ۱۲۰۰ میلیون دلار درآمد محروم کرد.» برای درک بهتر بزرگی این پول کافی است به خاطر بیاوریم که کل بوجه ایران در سال ۱۹۲۵ فقط ۲۰ میلیون دلار بوده است.

البته بلافاصله در این گزارش خاطرنشان شده است که ضرر و زیان ایران [از قرارداد ۱۹۳۳] زیرا مراتب بیشتر از ۱/۲ میلیارد دلار بوده است؛ زیرا مبلغ مزبور بر اساس گزارش‌های مالی منتشر شده برآورد شده است. در عمل، «ظاهراً شکی باقی نمی‌ماند که سود مندرج در گزارش‌های مالی شرکت نفت انگلیس و ایران بسیار کمتر از واقع است؛ زیرا شرکت با اتخاذ رویه‌های زیر سود واقعی خود را پنهان می‌کرد؛ فروش نفت به وزارت درباری به قیمت تمام شده؛ فروش نفت به شرکت‌های تابعه به قیمتی پایین‌تر از قیمت تجارتی که بدین ترتیب شده بود؛ فروش حساب‌هایی انتقال می‌یافت که گواشی از آنها منتشر نمی‌شد؛ ملحوظ کردن هزینه‌های هنگفت استهلاک در ردیف هزینه‌ها. اگرچه نمی‌توان ضرر و زیان دولت ایران را در نتیجه اتخاذ چنین رویه‌هایی به دقت محاسبه کرد؛ بزرگی مبالغ فوق را می‌توان با تقریباً ۵۰۰ میلیون دلار تخفیفی که به وزارت درباری داده شد و همچنین مبلغ ۱۶۸ میلیون دلاری که در سال ۱۹۵۰ در ردیف هزینه‌ها وارد شد حدس زد.» به منظور نشان دادن حجم تقریبی این سودهای پنهان شده در سال ۱۹۵۰، در گزارش بانک جهانی خاطرنشان شده است که به رغم احتساب بسیار دست و دل‌بازانه هزینه‌های استهلاک و سایر مخارج شرکت، «فقط سود نفت ایران بالغ بر ۴۵۰ میلیون دلار بود.» اگر سود نفتکش و ۵۹ شرکت توزیع تابعه را به آن اضافه کنیم، کل سود «مبلغی در حدود ۶۵۰ میلیون دلار خواهد شد.» کل حق الامتیاز پرداختی به ایران در سال ۱۹۵۰ فقط ۴۵ میلیون دلار بود؛ یعنی فقط ۷ درصد سود شرکت.

شخصاً من قرارداد را قبول نداشتم

چنان که هارت گزارش کرده است، پس از بی‌نتیجه ماندن مذاکرات، رضا شاه مذاکره‌کنندگان ایرانی را وادار کرد تا شرایط پیشنهادی شرکت نفت انگلیس و ایران را بپذیرند. سیدحسین تقی‌زاده، وزیر مالیه ایران در سال ۱۹۳۳، طی نطقی که در سال ۱۹۵۰ در مجلس ایراد کرد، اوضاع و احوال موجود در زمان امضای قرارداد ۱۹۳۳ را این گونه توصیف کرد: «ما آدم‌های مسلوب‌الاحتیاری بودیم که با قرارداد مخالفت و از اینکه چنین قراردادی بسته می‌شد بی‌نهایت ناراحت بودیم. در اینجا باید بگویم که من هیچ دخالتی در این موضوع نداشتم بجز اینکه امضای پای آن قرارداد بود، هر چند هیچ فرقی نداشت که امضای من پای قرارداد باشد یا امضای یک نفر دیگر. چیزی که اتفاق افتاد به هر حال باید اتفاق می‌افتاد. شخصاً نه من قرارداد را قبول داشتم و نه کسان دیگری که در مذاکرات شرکت داشتند.» اگر بخواهیم انصافاً را درباره تقی‌زاده رعایت کنیم، باید بگوییم که عدم امضای قرارداد به معنای مرگ حتمی بود، یعنی همان بلایی که بر سر تیمورتاش آمد.



در گزارش بانک جهانی می‌خوانیم: «ایران در عوض اعراض از حق خود در چهارچوب امتیاز داری، یعنی تملک تمامی دارایی‌های شرکت، چه در داخل و چه در خارج ایران، که باید در سال ۱۹۶۱ بدون مطالبه هیچ گرامتی به آن واگذار می‌شود، هیچ گرامتی دریافت نکرد. امتیاز داری فقط ۲۸ سال دیگر اعتبار داشت.»

منابع:
• اتزتن، گزارش شماره ۸۵۰
• مورخ ۱ مه ۱۹۳۳.
• هارت، گزارش شماره ۱۴۸۷ (۸/۱)
• انگلیس و ایران (۱۹۳۳)، مورخ ۱۵ ژوئیه ۱۹۳۳.
• هارت، گزارش شماره ۱۴۲۳ (۸/۱)
• انگلیس و ایران (۱۹۳۳)، مورخ ۲ مه ۱۹۳۳.
• بانک جهانی، «ملی شدن صنعت نفت ایران»، ص ۱۱.
• بانک جهانی، «ملی شدن صنعت نفت ایران»، ص ۱۴.
• کتاب رضاشاه و بریتانیا، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی